

انسانی وارسته و منظم بود...

گفت و گوی شاهد یاران با شیخ حسین درویش همکلاسی شهید موسوی

دیرکل پیشین حزب الله چگونه خود را شناخت و به این مقام رسید؟

در حقیقت سیدعباس موسوی هیچگاه وقت خود را بیهوده تلف نمی کرد. لحظه ای از عمر خود را به سرگرمی و یا خوشگذرانی اختصاص نمی داد. او انسانی وارسته و منظم بود، و همه فرائض دینی را به موقع و با دقت انجام می داد. می توانم این ضرب المثل معروف را درباره او بگویم: «چه بسا یک مرد با هزار نفر برابری کند و امکان دارد مردان بسیاری عددی نباشند». انسان پر جنب و جوشی بود که هرگز آرام نداشت. میان افراد گوناگون رفت و آمد و گفت و گو می کرد و می کوشید دیدگاهها را درباره مسائل روز و مشکلات را به هم نزدیک کند. تمام وقت او به کار و تلاش می گذشت. همواره او را در حال نگارش، سخنرانی، گفت و گو، مطالعه و شرکت در همایش های بین المللی می یافتید. بهرغم هم زحمت ها و تلاش ها هرگز نماز صبح او قضا نمی شد.

از دوران تحصیل او چه خاطره ای دارید؟

به یاد دارم که سیدعباس، همیشه قبل از حضور استاد، در کلاس درس حاضر می شد تا کوچکترین مطلب را از دست ندهد. هنگامی که درس روزانه به پایان می رسید، به اتاق خود می رفت و درس ها را مرور می کرد. چنانچه یکی از طلاب او را در اتاق یکی از همکلاسی ها می یافت، فرصت را مغتنم می شمرد تا با او بحث و مناظره کند. اما، سیدعباس به او می گفت که این دیدار، جلسه بحث و گفت و شنود نیست، و برای سؤال کردن درباره مطلبی به اینجا آمده است. این نشانگر میزان نظم و انضباط او در دوران تحصیل است. حتی، هنگام تردد در راهروهای خوابگاه، و یا سر زدن به اطاق های خواب طلاب، کتاب و دفتر زیر بغل، و قلم در دست داشت. به هر حال زندگی و تحصیلات او بی هدف و بیهوده نبوده است. ■

به سیدعباس خوش آمد گفت، و او را به سایر طلبه ها به عنوان شاگرد جدید این مرکز معرفی کرد.

ویژگی ها و روحیه او هنگام آغاز تحصیل چگونه بود؟

هنگامی که سیدعباس وارد دانشسرا شد، نشانه های وقار و آرامش در چهره او هویدا بود، این ویژگی ها در طول حیات این فقید ملازم او بود. او با اعتماد به نفس گام بر می داشت، و به هیچ وجه نشانه تشنج و اضطراب در چهره او نمودار نبود. با تیز بینی به همکلاسی هایش نگاه می کرد، گویی که می خواهد آنان را ارزیابی و بسنجد. او تا آخرین لحظه ای که در این دانشسرا تحصیل می کرد، آدمی کم حرف بود و همواره این ویژگی ها را حفظ کرد. هر گاه سخن می گفت، کلمات را حساب شده و با ظرافت خاصی بر زبان جاری می ساخت، با همه همکلاسی ها دوست و مهربان بود. هنگام سخن گفتن، مخاطبانش احساس می کردند که خیلی اخمو و جدی است اما، بی تردید نرم خو و مهربان و سخنان او دلنشین بود. همکلاسی ها، پیش از اینکه او را خوب بشناسند، خیلی زود هنگام با او صمیمی شده و احساس آرامش کردند، چرا که با گشاده رویی با آنان برخورد می کرد. انگیزه و شتاب سید شهید برای فراگیری علوم دینی همه طلاب و اساتید از جمله امام موسی صدر را شگفت زده کرد. دیدگاهها و موضع گیری های امام موسی صدر نیز سیدعباس را شگفته کرده بود. اگر چه هنوز تا آن زمان مجلس اعلائی شیعیان لبنان تأسیس نشده و امام موسی صدر اولین رئیس آن نشده بود. این مجلس در اواخر سال ۱۹۶۹ میلادی به وجود آمد.



از دوران مبارزه شهید سیدعباس موسوی چه شناختی دارید؟

این سید بزرگوار از دوران جوانی از مقاومت مردم فلسطین پشتیبانی می کرد. در حقیقت منشأ این پشتیبانی سیدموسی صدر بود. در آن دوران اطلاع یافتیم که سیدعباس به تشکیلات جنبش مقاومت فلسطین پیوسته است، و در پادگان «الهامه» در سوریه آموزش نظامی می بیند. سید در آن مرحله احساس کرد که روند جهاد و مبارزه نیاز به پشتوانه های فکری دارد تا مبارزات مسلحانه را تأیید کند. آن روز تنها امام موسی صدر بود که با احساسات این جوان پر شور همفکری و همدردی می کرد. به همین دلیل سیدعباس به فراگیری دروس دینی و حوزوی تمایل نشان داد زیرا، معتقد بود که دین تنها به مسایل عبادی محدود نیست، بلکه همه امور زندگی را در بر گرفته و به مشکلات اجتماعی رسیدگی می کند.

سید شهید در چه سالی فراگیری علوم دینی را آغاز کرد؟

سیدعباس فراگیری دروس طلبگی را در سال ۱۹۶۷ میلادی در دانشسرای علوم اسلامی شهر صور در جنوب لبنان آغاز کرد. من با سیدعباس در این دانشسرا که فعالیت آن در سال ۱۹۶۶ آغاز شده بود، هم همکلاسی بودیم. امام موسی صدر بنیان گذار و مدرس این مرکز بزرگ آموزشی

سیدعباس موسوی هیچگاه وقت خود را بیهوده تلف نمی کرد. لحظه ای از عمر خود را به سرگرمی و یا خوشگذرانی اختصاص نمی داد. او انسانی وارسته و منظم بود، و همه فرائض دینی را به موقع و با دقت انجام می داد.

